

جریان‌شناسی مطالعات تاریخ قرآن در غرب (با رویکرد انتقادی به جریان شکاکیت نوین)

سعید شفیعی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۲/۱۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۸/۲۶)

چکیده

تا دهه ۱۹۷۰م. قرآن در مطالعات تاریخی غرب، کتابی بود برای بازسازی تاریخ نزول وحی و تدوین قرآن در قرن اول هجری. با انتشار کتاب *مطالعات قرآنی* ونزبرو و هاجریسم از کرون و کوک، جریان شکاکیتی شکل یافت که قرآن را منبعی برای تاریخ ادبیات عرب از میانه قرن دوم به‌شمار می‌آورد. در این مقاله به روش تحلیل تاریخی از جریان‌شناسی این‌گونه مطالعات بحث به‌میان آمده، مسئله و مفروضات کلی آن‌ها مطرح شده و به مهم‌ترین انتقادات بر جریان شکاکیت نوین اشاره شده است. پیش از جریان شکاکیت در اصالت تاریخی قرآن، می‌توان از چهار رهیافت توصیفی، نقد منبع، نقد سنت و رهیافت شکاکیت در منابع اسلامی نام برد. سپس آرای تجدیدنظرطلبان و شکاکان نوین مطرح شد که تدوین قرآن را از نیمه قرن دوم می‌دانند و گزارش‌های منابع اسلامی را «تاریخ نجات» فرض می‌کنند. محققان در نقد آرای شکاکان، به کتیبه‌ها، مصاحف قرآنی و سکه‌های نویافته استناد کرده‌اند. در این مقاله، افزون بر این منابع، بر دو روش دیگر در نقد بر شکاکان، یعنی تحلیل اسناد - متن درباره روایات و نیاز به پیش‌فرض توطئه یا اجماع گسترده، تأکید شده است.

کلید واژه‌ها: جریان شکاکیت نوین، رویکرد انتقادی، قرآن‌پژوهان معاصر غرب، مطالعات تاریخ قرآن.

درآمد

جریان‌های قرآن‌پژوهی در دوران معاصر غرب را از جهات گوناگونی هم‌چون تاریخ قرآن، زبان و ادبیات یا تفسیر قرآن می‌توان طبقه‌بندی کرد. در مطالعات تاریخ قرآن، تا پیش از دهه‌های هفتم و هشتم قرن بیستم، محققان غربی به بررسی موضوعاتی هم‌چون نزول وحی بر پیامبر اکرم (ص)، تاریخ‌گذاری و ویژگی‌های ادبی و محتوایی سوره‌های مکی و مدنی، ساختار، گردآوری و تدوین قرآن، حافظان و کاتبان وحی، نسخه‌ها و قرائات قرآن می‌پرداختند. مروری بر کتاب تاریخ قرآن (۱۹۰۹-۱۹۳۶) نولدکه/شوالی، نمایان‌گر این‌گونه از مطالعات است. در واقع، قرآن در این مطالعات کتابی بود برای مطالعه تاریخ نزول وحی بر پیامبر اسلام (ص) (۶۱۰-۶۳۲ م)، و تاریخ گردآوری و تدوین آن در قرن اول هجری. این روش در آثار محققان بعدی از جمله ریچارد بل و جان برتن هم دیده می‌شود.

اما با انتشار کتاب مطالعات قرآنی (۱۹۷۷) نوشته جان ونزبرو و بلافاصله کتاب هاجریسم: ساخت جهان اسلام (۱۹۷۷)، از پاتریشیا کرون و مایکل کوک، این نگاه سنتی به قرآن تغییر کرد. از این به بعد، رهیافتی شکاکانه شکل گرفت که قرآن را منبعی برای بازسازی تاریخ ادبیات عرب از حدود ۸۰۰ م. (نیمه دوم قرن دوم) به‌شمار می‌آورد و این رهیافت به تدریج به یک جریان تبدیل شد. هدف این مقاله، جریان‌شناسی این نوع از مطالعات - که همچنان در محور مباحث قرار دارد و تأثیرات فراوانی بر محققان بعدی گذارده است -، بررسی بستر پیدایش جریان‌ها و به‌ویژه جریان شکاکیت، و نقدهایی است که بر این جریان وارد شده است.

پیشینه و مسئله تحقیق

تعدادی از پژوهشگران غربی به‌صورت پراکنده به جریان‌شناسی این‌گونه از مطالعات اشاره کرده‌اند. در این مقاله، بیش از همه بر مقدمه کتاب سیره محمد: ماهیت و اعتبار از گرگور شولر، مقاله «مقایسه الگوها در خاستگاه اسلام: قرآن (۱۵: ۸۹-۹۱) و اعتبار اسانید» از هربرت برگ، و مقدمه کتاب گزارش‌های خاستگاه اسلام: آغاز نگارش تاریخ اسلام از فرد دائر تکیه شده است. چنین می‌نماید که مهم‌ترین مسئله در این‌گونه مطالعات، مسئله اعتبار «منابع اسلامی» یا به تعبیر دیگر «شواهد درونی» است. به‌عبارت دیگر، قرآن و حدیث و سیره، بخش مهمی از تاریخ عرب را بازتاب می‌دهند، اما کدام بخش از تاریخ و جغرافیای عربی؟ آیا منابع اسلامی همان وقایع قرن هفتم میلادی

(به‌ویژه سال‌های حدود ۶۱۰ تا ۶۶۰ م، یعنی ظهور پیامبر اسلام^(ص)، نزول قرآن و...)، در حجاز را منعکس می‌کنند؟ دربارهٔ این مسئله، میان غربیان، آرای بسیار متفاوتی وجود دارد و از جوانب گوناگون در مورد آن بحث و جدال شده است.

شولر در کتاب خود که اصل آلمانی آن در ۱۹۹۶ منتشر شده، از شکاکان و مخالفان آن‌ها بحث کرده و آن‌ها را شناسانده است [13-3, 38]. برگ از سه گروه شکاک^۱، خوش بین^۲، و انتساب‌گرا^۳ یاد می‌کند [4, fn. 261, 9]. دانه رهیافت‌های خاورشناسان معاصر به منابع اسلامی را براساس نظریات گوناگون در تاریخ‌نگاری و تا حدی به ترتیب تاریخی طبقه‌بندی کرده است. او از چهار رهیافت توصیفی، نقد منبع، نقد سنت و شکاکیت یاد می‌کند [24-5, 14]. آشنایی با رهیافت‌هایی که دانه معرفی می‌کند، زمینه‌ساز فهم ما از بستر پیدایش جریان شکاکیت به اصالت تاریخی قرآن است و بدون آن نمی‌توان پیوند تنگاتنگ مسئله اعتبار قرآن را با وثاقت سیره و حدیث دریافت.

در طبقه‌بندی‌ها، دانشمندان «انتساب‌گرا» یا «سنت‌گرا»^۴ در یک سو، و «شکاکان» یا «تجدیدنظرطلبان»^۵ در سوی دیگر قرار می‌گیرند. فؤاد سزگین، ویلیام منتگمیری وات، نیبه عبود و محمد مصطفی اعظمی در شمار پیشگامان گروه اول؛ و جان ونزبرو، پاتریشیا کرون و مایکل کوک پیشوایان گروه دوم تلقی می‌شوند. افرادی همچون آندرو ریبین، نورمن کالدور و جرالدهاوتینگ از نظرات ونزبرو دفاع می‌کنند. تجدیدنظرطلبان اخیر به خودشان نسبت «شکاکان نوین»^۶ می‌دهند و مدعی‌اند که اغلب منابع تاریخ متقدم اسلام، صرفاً بازتاب نظریات و دغدغه‌های نسل‌های بعدی است. یهودا نوو، جودیت گرن، کارل اولیگ، سلیمان بشیر، عبدالملیح سعدی، فرانسیس ادوارد پیترز، آلفرد لویی دوپرمار، ژاکلین شابی، گرد پویین، هربرت برگ، اوری روبین و استفان شومیکر را می‌توان متعلق به جریان شکاکیت نوین دانست.

منتقدان جریان شکاکیت، از سوی شکاکان به «سنت‌گراها» یا «خوش‌بینان» شهرت یافته‌اند، افرادی مانند خوتیر ینبل، یوهان فوک، هارالد موتسکی، میکلویش مورانی، مایکل لکر، گئورگ اشتاوت، کیس ورستیخ، استل ولان، آنجلیکا نیورت، گرگور شولر و آندریاس گورکه. از نظر شولر، این عناوین برای برخی از این افراد، یعنی ینبل، موتسکی

1. Skeptical.
2. Sanguine.
3. Ascriptionist.
4. Traditionalists
5. Revisionists.
6. New Sceptics.

و شولر کاملاً خارج از محل است. وی می‌افزاید: ینبل سنت علمی آغاز شده توسط شاخت را دنبال می‌کند، در حالی که موتسکی و شولر از رهیافت «نقادی روایت» دفاع می‌کنند. همین رویکرد برای مارکو شُلر نیز صحیح به نظر می‌رسد» [38, 9-11]. این عده منابع سنتی مربوط به زندگی پیامبر^(ص) را دارای حدی از ارزش تاریخی می‌دانند، علی‌رغم اینکه معتقدند این منابع در فرایند انتقال دچار تغییراتی شده‌اند. در واقع، آن‌ها خطوط کلی و مهم‌ترین وقایع از سیره سنتی پیامبر^(ص) را از نظر تاریخی صحیح تلقی می‌کنند.

شولر معتقد است که نتیجه کنفرانس نایمخن هلند در ۱۹۹۷، که در آن نمایندگان برجسته هر دو گروه رقیب شرکت داشتند، رسیدن به «بن‌بست» در مسئله اعتبار گزارش‌های صدر اسلام بوده است. شولر چند سال بعد در ۲۰۰۲، یک «راه میانه»^۱ در میان دو گروه رقیب مطرح کرد. این دو گروه، از یکسو کسانی همانند سزگین و تا حدی وات هستند که اطمینان زیادی به گزارش‌ها و منابع اسلامی دارند؛ و از سوی دیگر، کسانی هم‌چون ونزبرو، کوک و کرون که همه روایت سنتی اسلام را به کلی مردود می‌دانند [37, 21-22].

از سوی دیگر، شکاکان نوین به وجود راه میانه اعتقاد ندارند و اظهار می‌کنند که دو راه بیشتر وجود ندارد، شکاکیت یا خوش‌بینی [25, 257]. هربرت برگ معتقد است که نمی‌توان گفت دیدگاه کدام‌یک از دو رویکرد خوش‌بین یا شکاک درست است و نتایج هر کدام فقط برای خودشان اعتبار دارد و جستجوی راهی میانه بین این دو نتیجه‌ای ندارد [9, 2003, 261]. از نظر برگ، مرز میان شکاکان و خوش‌بین‌ها همواره روشن نیست. شکاکان شامل کسانی مانند ونزبرو می‌شوند که گاهی تجدیدنظرطلب خوانده شده‌اند. گلدتسیهر و شاخت نیز در زمره شکاکان قرار می‌گیرند. با این حال، ممکن است کسی بگوید این دو معتقد بودند که برخی از احادیث اصیل‌اند، پس باید آن‌ها را خوش‌بین بدانیم. این استدلال درستی نیست، زیرا آن‌ها با توجه به استانداردهای روزگار خودشان نسبت به منابع شک و تردید داشتند. از سوی دیگر، به کار بردن تعبیر «خوش‌بین» برای عده‌ای از محققان، به این معنا نیست که آن‌ها رویکرد منتقدانه ندارند، بلکه برعکس آن‌ها منتقد و حتی اغلب نسبت به منابع شکاک‌اند. بنابراین، برگ ناگزیر دسته سوم را مطرح می‌کند که با خوش‌بین‌ها تفاوت دارند و آن‌ها را «انتساب‌گرایان» می‌نامد (کسانی مانند فؤاد سزگین).^۲ خوش‌بینان در میان دو گروه انتساب‌گرا و شکاک جای

1. middle way.

۲. ظاهراً اولین بار، مایکل کوک در کتاب Early Muslim Dogma (۱۹۸۱)، سزگین و ونزبرو را در مقابل هم قرار داده است. کوک تعبیر «شکاک» و «انتساب‌گرا» را به کار نمی‌برد و تنها در مورد سزگین می‌گوید که او متون منتسب (ascriptions) کهن عربی را یکجا می‌پذیرد، در حالی که در سوی دیگر، ونزبرو همه آن‌ها را رد می‌کند [12, 156].

می‌گیرند و به گروه اول نزدیک‌ترند [9, 261, fn.4].

به نظر می‌رسد که هرچند شولر و برگ اختلافات عمده‌ای با یکدیگر دارند و در دو جریان متفاوت قرار می‌گیرند، اما در طبقه‌بندی پژوهشگران از معیار مشترکی بهره می‌برند؛ یعنی رهیافت شکاکانه یا خوش‌بینانه افراد به «منابع». اما آن‌ها براساس نگاه خود به اعتبار منابع، در نام‌گذاری این رهیافت میانه متمایز می‌شوند: برگ این رهیافت را خوش‌بینی می‌داند و شولر راه میانه. با این توصیف، روشن می‌شود که چرا برگ به شولر لقب خوش‌بین می‌دهد و شولر رقیب خود را شکاک می‌خواند.

در میان آثار فارسی متعددی که درباره قرآن‌پژوهی یا حدیث‌پژوهی در غرب تألیف و ترجمه شده است، برخی به جریان‌ها یا رویکردهای مذکور در این مقاله اشاره کرده‌اند. سیدمحمد موسوی مقدم و سیدرضا مؤدب در مقاله «بررسی نظریه شکاکیت نوین درباره شخصیت و سیره پیامبر (ص)» از سنت‌گرایان و تجدیدنظرطلبان نام برده‌اند، که بخش مرتبط با دو جریان مذکور [۶، ۴۷-۶۱]، عمدتاً ترجمه کتاب پیش‌گفته شولر به نظر می‌رسد.^۱ همچنین، فروغ پارسا در مقدمه کتاب حدیث در نگاه خاورشناسان [۳، ۲۸-۸]، از چهار رویکرد تاریخی‌بنیاد، شکاکانه، دفاع از اصالت و اعتبار تاریخی حدیث اسلامی، و جریان حدیث‌پژوهی میانه‌رو نام برده است.^۲ در برخی دیگر از نوشته‌ها نیز به این جریان‌ها اشاره شده است، از جمله در این دو مقاله از سعید شفیعی: «کهن‌ترین مکتوبات غیر اسلامی درباره ظهور اسلام و قرآن»، و «رویکردهای گوناگون به حدیث و حدیث‌پژوهی در دوران معاصر» [۴، ۷۹-۸۱]. همچنین، نصرت نیلساز در کتاب

۱. مؤلفان به این موضوع اشاره نکرده‌اند. این مقاله اشکالات دیگری نیز دارد، از جمله عنوان مقاله («نظریه شکاکیت نوین») با این اشکال روبروست که شکاکیت نوین یک نظریه نیست، بلکه یک جریان یا رویکرد است. همچنین، در این مقاله، تعدادی از افراد از جمله گلدتسیهر، لامنس و شاخت در شمار تجدیدنظرطلبان قرار گرفته‌اند (۶، ۴۹-۵۲)، حال آنکه آن‌ها سال‌ها پیش از دوره تجدیدنظرطلبی از دنیا رفته‌اند. اشکال مهم‌تر اینکه در این مقاله به مسئله شکاکان و مخالفان آن‌ها توجهی نشده است، تا اگر قرار باشد نقدی بر آن‌ها بیان شود، ناظر به مسئله و اشکالات باشد. مسئله غربیان «اعتبار منابع اسلامی» است، اما مؤلفان مقاله در هنگام نقد، از چنین مسائلی سخن گفته‌اند: «بشارت به نبوت پیامبر (ص) در کتب مقدس»، «بشارت حضرت عیسی (ع) به نبوت حضرت محمد (ص) در قرآن»، «اظهارات اثباتی جمعی از اندیشمندان غربی درباره حضرت محمد (ص)» (۶، ۶۱ به بعد). این مباحث هیچ ارتباطی با مسئله اعتبار منابع اسلامی ندارد.

۲. برای نقدی بر این نام‌گذاری، ر.ک. ۱، ص ۳۱، پانویس ۶؛ همچنین، منظور از واژه «تاریخی‌بنیاد» در رویکرد اول و نسبت آن با سه رویکرد دیگر روشن نیست؛ نویسنده نیز توضیحی ارائه نداده است.

خاورشناسان و قرآن و نیز مقاله «بررسی و نقد دیدگاه ونزبرو درباره تثبیت نهایی متن قرآن» به نقد آرای ونزبرو درباره تاریخ قرآن پرداخته است.

با این حال، موضوعات و مسائل نوشته‌های بالا با مسئله و تحلیل‌های مقاله حاضر، یعنی اعتبار منابع اسلامی و تأثیر آن در وثاقت تاریخی قرآن، تفاوت دارد. در این مقاله، تلاش بر این است که جریان‌ها به دقت از هم تفکیک شوند و دیدگاه کلی شکاکان نوین در زمینه تاریخ قرآن و نیز استدلال‌های منتقدان دقیق‌تر مطرح شود تا استدلال قوی از ضعیف متمایز گردد. مسئله این مقاله این است که «زمینه» شکاکیت در تاریخ قرآن چیست و آیا می‌توان روشی واحد در پاسخ به شکاکان اختیار کرد یا در پاسخ باید از چند روش بهره برد. فرضیه نویسنده این است که زمینه شکاکیت در قرآن همان شکاکیت پیشین در منابع تاریخ اسلام، سیره پیامبر^(ص) و سرانجام احادیث است و بنابراین انتقاد بر شکاکان باید همه این جوانب را دربرگیرد؛ یعنی بتواند اعتبار اجمالی منابع تاریخ، سیره و حدیث را اثبات نماید تا بتوان به اصالت تاریخی قرآن دست یافت.

جریان‌های مطالعات تاریخی قرآن در غرب

در مقاله حاضر، جریان‌های گوناگون و باورهای هر کدام، در دو بخش کلی جریان‌های پیش از شکاکیت قرن بیستم، درباره اصالت تاریخی قرآن و جریان‌های تجدیدنظرطلب و شکاکان نوین معرفی شده‌اند و در بحث از جریان شکاکیت به انتقادات وارد بر این جریان پرداخته شده است.

۱. جریان‌های پیش از شکاکیت درباره قرآن

چنانکه گفته شد، این جریان‌ها برطبق تقسیم فرد دانه، در چهار زیرشاخه رهیافت توصیفی، نقد منبع، نقد سنت و رهیافت شکاکیت در منابع اسلامی قرار می‌گیرند.

۱.۱. رهیافت توصیفی

این نخستین رهیافت به تاریخ صدر اسلام در غرب از قرن هجدهم است، که در کتاب *انحطاط و سقوط امپراتوری روم* اثر ادوارد گیبون (۱۷۳۷-۱۷۹۴) پیشینه دارد. در این کتاب، براساس ترجمه‌های تعدادی از منابع عربی متأخر، توصیفات از ظهور اسلام بیان شده است. «رهیافت توصیفی»^۱ جذابیت داشته و تا عصر حاضر هم باقی مانده است.

1. Descriptive approach.

به‌ویژه در آثاری که برای عموم نوشته می‌شود. چنین رهیافتی را می‌توان در مطالعات قدیم‌تری مانند آثاری از ویلیام میور، فیلیپ حتی و در آثار متأخرتری از کلود کاهن، گوستاو فون گرونباوم، ام. ای. شابان، مارشال هاجسون، هوگ کندی، ایرا لاپیدوس و آلبرت حورانی مشاهده کرد. جان برتن دربارهٔ مورخ یهودی هم‌عصر خود، اس. دی. گویتین (۱۹۰۰-۱۹۸۵) می‌نویسد: برخی با سنت چنان مانند یک تاریخ واقعی و منبعی برای مستندات، حتی نسبت به قرن اول، رفتار می‌کنند؛ گویا گلدتسیهر و ساخت هرگز وجود نداشته‌اند» [10, 408-409]. با این حال، این به معنای فقدان نقد در این آثار نیست. برای نمونه، میور در بسیاری از گزارش‌های اسلامی مربوط به زندگی پیامبر^(ص) تردید کرده و آن‌ها را ساختگی دانسته است [see: 26, 106-118].

به‌طور کلی، این رهیافت سه فرضیهٔ مهم دربارهٔ منابع دارد: الف) متن قرآن یک سند معتبر برای زندگی و تعالیم حضرت محمد^(ص) است. ب) روایات تاریخی (اخبار) که از گزارش‌های مرتبط با سرآغاز اسلام به‌دست مورخان مسلمان تشکیل شده، برای بازسازی «آنچه روی داده است» اعتبار دارند. ج) بسیاری از احادیث منسوب به حضرت محمد^(ص)، ادبیات دینی است و با اخبار تاریخی که مورخان گزارش می‌کنند کاملاً فرق دارند و بنابراین ارتباط مستقیمی با موضوع بازسازی تاریخ صدر اسلام ندارند. این رهیافت که تقریباً همتای نگاه سنتی اسلامی به خاستگاه اسلام است، بیشتر از یک قرن پیش به چالش کشیده شد [14, 5-8].

۲.۱. رهیافت نقد منبع

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، با چاپ و انتشار برخی متون کهن اسلامی که قبلاً تنها به‌صورت نسخهٔ خطی بودند، تألیفاتی از مهم‌ترین منابع کهن عربی در اختیار محققان غربی قرار گرفت. آن‌ها شروع به مقابله، فهرست‌سازی و ویراستاری متونی کردند که آن‌ها را برای تاریخ صدر اسلام ارزشمند می‌دانستند، از جمله سیره ابن‌اسحاق، طبقات ابن‌سعد، فتوح البلدان بلاذری، تاریخ طبری و بسیاری از آثار دیگر. این حجم انبوه از اطلاعات جدید، گرچه بسیار ارزشمند بود و باعث روشن شدن تحولات اسلام متقدم شد، اما پیچیدگی‌های نامنتظره‌ای در منابع را آشکار ساخت که تردیدهایی در تصویر سنتی تاریخ صدر اسلام پدید آورد. برای نمونه‌هایی از این پیچیدگی‌ها می‌توان به تناقضات آشکار میان برخی منابع، بی‌معنایی منطقی یا چینش‌های نادرست تاریخی، مطالب ناممکن یا نامعقول و گرایش‌های واضح فرقه‌ای یا سیاسی اشاره کرد [14, 8-9].

این برداشت جدید از منقولات اسلامی، رهیافت دوم را پدید آورد که آن‌را می‌توان «رهیافت نقد منبع»^۱ نامید. از میانه قرن نوزدهم، برخی از دانشجویان غربی متمایل به مکتب تاریخ‌نگاری پوزیتیویستی اروپا تلاش کردند تا تناقضات و بی‌معنایی‌های منطقی در منابع را از طریق ملاحظات دقیق نقد منبع حل و فصل کنند. مفروضات این رهیافت به شرح زیر است: الف) اطلاعات تاریخی منابع روایی موجود اغلب معتبرند، اما با اطلاعات نامعتبر درآمیخته‌اند. وجود اطلاعات نامعتبر در منابع نتیجه چند چیز است: ۱. گزارش‌ها زمانی درست بوده اما به دلایلی مانند انتقال نادرست از یک مورخ به دیگری، ترتیب تاریخی نادرست، آشفتگی یا تحریف کلمات و عبارات کلیدی، فقدان بافت اصلی و مانند آن آسیب دیده است؛ ۲. اطلاعات جانبدارانه یا عمومی نه توسط مورخان مسلمان بلکه عموماً به‌دست «قصه‌گویان» یا تهیه‌کنندگان داستان‌های تاریخی و مشاجرات قبیله‌ای و مانند آن نوشته شده‌اند؛ ۳. مجادلات یا عقاید متأخر از سوی روایان و ویراستاران به بافت اطلاعات تاریخی کهن‌تر افزوده شده است. به هر حال، فرض بر این بود که گزارش‌های موجود بر منابعی مکتوب تکیه دارند. ب) فرضیه دوم این بود که منابع غیراسلامی (به‌ویژه منابع مسیحی به زبان‌های سریانی و یونانی)، خود منبعی مستقل از شواهد در مقابل گزارش‌های منابع اسلامی فراهم می‌آورند که برای ارزیابی این گزارش‌ها کاربرد دارند. فرضیه‌های سوم و چهارم از رهیافت نقد منبع با رهیافت توصیفی یکسان است. آن‌ها معتقد بودند که اطلاعات برآمده از حدیث در بازسازی تاریخ اسلام اهمیت حاشیه‌ای دارد، زیرا این اطلاعات اساساً غیرتاریخی و بازتاب دغدغه‌های دینی است و کمابیش ویژگی استنادی متن قرآن را دارا است [10-9, 14].

نخستین پیروان این رهیافت برخی از آثار نافذی را نوشتند که حتی تا یک قرن بعد ارزشمند باقی ماند. شاید نخستین اثر مهم را م. ی. دخویه (۱۸۳۶-۱۹۰۹) نوشت که به‌ویژه بر منبعی جدید، فتوح البلدان بلاذری، تکیه داشت و همچنین یک چاپ انتقادی از این کتاب فراهم آورد. دخویه تاریخ فتوحات اسلامی در سوریه را بازسازی کرد که نتیجه کار او اعتبار مورخان مدنی از جمله ابن‌اسحاق (د. ۱۵۰) و واقدی (د. ۲۰۷) را نمایان می‌ساخت. دلیل برتری این مورخان از نظر دخویه این بود که ترتیب وقایع آن‌ها با منابع سریانی و یونانی تأیید می‌شد و نیز در آثار آن‌ها روایات کوفی سیف بن عمر (د. ۱۸۵) نقل نشده بود. یولیوس ولهاوزن (۱۸۴۴-۱۹۱۸)، این راه را با مطالعات مهم‌تری ادامه داد. وی یکی از

1. Source-critical approach.

بارزترین متخصصان عهد قدیم است که راه حل ارائه شده از سوی او (اینکه منبع کاهنی آخرین منبع تورات است)، همچنان اساس تحقیق در این موضوع است. وی مشابه همین روش را در تحلیل منابع تاریخ اسلام مربوط به عصر امویان به کار گرفت [24, xii].

ولهاوزن بر این باور بود که می‌توان مکاتب مختلف را براساس عقیده و تمایلات خاص آن‌ها تفکیک کرد که اخباریون از زمره آن‌هاست. آنگاه می‌توان در مورد اعتماد بر منابع داوری کرد و در نتیجه، گزارش صحیح‌تری از آن دوره تألیف کرد، به‌صورتی که تحریفات موجود در اخبار و روایات اسلامی را تصحیح نماید [18, 123]. او با مطالعه دقیق‌تر گزارش‌های سیف، به‌ویژه در تاریخ طبری، نتیجه گرفت که روایات او اعتبار ندارند، خصوصاً اگر با ابن‌اسحاق و واقدی مقایسه شوند. ولهاوزن گزارش‌های گوناگون را نماینده «مکاتب تاریخی» در برخی مراکز مهم از حکومت اسلامی متقدم، به‌ویژه مدینه، کوفه، بصره، سوریه و خراسان می‌دانست. او مکتب مدینه را عموماً مطمئن‌تر از مکتب عراق می‌شمرد و دیگر مکاتب را در مراتب بعدی قرار داد، به‌خصوص مکتب سوریه که با پادشاهی اموی همسو بود. در حالی که ولهاوزن و دخویه عمدتاً بر جداسازی مکاتب تاریخی «خوب» از «بد» متمرکز بودند، لئونه کایتانی (۱۸۶۹-۱۹۳۵) بیشتر به تشخیص ترتیب‌های نادرست از گزارش‌های عمدتاً معتبر و نیز روشن کردن آشفتگی‌های تاریخی و جغرافیایی علاقه داشت. او همچنین با استفاده از نقد منبع تلاش کرد تا نابهنجاری‌ها و تناقضات در منابع نخستین را برطرف سازد و نیز مسئله افزودن‌های متأخر، که آیا این نتیجه مناقشات فرقه‌ای و سیاسی بوده است یا دست‌کاری به‌خاطر اعتقادات متأخر (از جمله ایده‌آل‌سازی از صحابه پیامبر^(ص)). ولهاوزن، کایتانی و بسیاری دیگر این پدیده را به‌خوبی در آثارشان تبیین کرده‌اند [14, 10-12]. تداوم رهیافت نقد منبع را می‌توان در سیره‌نگاری‌ها و مطالعات اسلامی کسانی همچون فرانتس بوهل، وات، رودی پارت، یوزف هورویتس، یوهان فوک و آلفرد گیوم در قرن بیستم مشاهده کرد [38, 4].

۱.۳. رهیافت نقد سنت

نگاه دقیق‌تر به پیچیدگی‌های سنت شفاهی، شاخصه رهیافت سوم به منابع تاریخ اسلام متقدم است که می‌توان آن‌را «رهیافت نقد سنت»^۱ نامید. این رهیافت با انتشار بخش «حدیث» از کتاب *مطالعات اسلامی ایگناتس گلدتسیهر* (۱۹۲۱-۱۸۵۰)، رسماً آغاز شد.

این نخستین اثر از سوی یک محقق غربی بود که حدیث را در بافت مجادلات سیاسی، دینی و اجتماعی در جامعه اسلامی در چند قرن اول هجری می‌دید و بنابراین، آن را هم‌چون نقطه مرکزی فهم تمامی تمدن اسلامی متقدم می‌دانست. گلدتسیهر معتقد بود که بسیاری از احادیث را تنها باید بازتاب دغدغه‌های متأخر مسلمانان دانست، علی‌رغم اینکه هر حدیث دارای اسناد یا سلسله‌ای از روایان است که بنا بر فرض، گفته پیامبر^(ص) از طریق این روایان به او می‌رسد. وی اظهار داشت که ادبیات روایی اسلام پس از فتوحات عربی شکل گرفته؛ یعنی حدیث حکایت‌گر زندگی پیامبر^(ص) نیست، بلکه بازتاب عقاید، اختلافات و مجادلات نخستین نسل از مسلمانان است. به عبارت دیگر، احادیث واقعیت را نشان می‌دهند، اما نه وقایع قرن هفتم هجری، بلکه وقایع دوران اموی و اوایل عباسی را بازتاب می‌دهند [see: 15, v.2, 11; 23, 206-207].

تفاوت کار گلدتسیهر با آثار پیشین در این بود که او به‌ندرت بر مجموعه احادیثی که صحیح دانسته می‌شد، اعتماد داشت و آن‌ها را ساخته دوره‌های بعدی می‌دانست، او با این کار اعتبار کل مجموعه احادیث و اسانیدی را که حامل حدیث هستند زیر سؤال برد. کار گلدتسیهر تأثیر فوری و مستقیم‌تری بر مطالعه تکامل فقه و کلام اسلامی داشت تا بر پژوهش درباره تاریخ اسلام یا نگارش تاریخی، زیرا مشهور بود که احادیث نبوی، برخلاف اخبار، منبعی بوده است برای موضوعات فقه اسلامی. حتی خود گلدتسیهر، علی‌رغم موضع گیری تند نسبت به تکامل سنت‌های فقهی و کلامی اسلام و شکاکیت عمیقش درباره فرایند نقل احادیث، در مورد وثاقت سنت تاریخ‌نگاری اسلامی، موضعی کاملاً مثبت داشت و او را باید در زمینه تاریخ‌نگاری در شمار پیروان رهیافت نقد منبع قرار دهیم [14, 12-15].

به هر حال، رهیافت‌های دوم و سوم، زمینه را برای شکاکیت در همه منابع اسلامی فراهم آورد و به تدریج روایات جمع قرآن و اصالت تاریخی خود قرآن نیز به چالش کشیده شد.

۴.۱. رهیافت شکاکیت در منابع اسلامی

می‌توان پذیرفت که رهیافت شکاکانه از جریان‌های نقد منبع و نقد سنت سربرآورد که این‌دو به‌طور قاطعی، وجود لایه سنگینی از افسانه‌ها و تأثیرات همه انواع دست‌کاری، تحریف و جعل را بر سنت اسلامی اثبات کرده بودند. دست‌کاری کردن سنت آن‌را مبهم و این سؤال را مطرح می‌کند که چه بخشی از هسته «واقعی» تاریخ ممکن است دروغ باشد، و راه را برای شکاکان باز می‌نماید که ادعا کنند اصلاً هیچ هسته تاریخی‌ای وجود

ندارد. در واقع، گام بلندی نیست از اینکه: سنت دربردارنده اطلاعات ساختگی زیادی درباره خاستگاه اسلام است، کاری که ناقدان کردند؛ تا گفتن اینکه آن فقط حاوی اطلاعات ساختگی یا محرف است؛ یا اینکه گرچه اطلاعات معتبر درباره خاستگاه اسلام ممکن است در سنت یافت شود، اما هیچ راهی برای تشخیص صحیح از مجعول وجود ندارد. ثمره عملی این دیدگاه برای مورخان معاصر این است که ما نمی‌توانیم از منابع اسلامی برای بازسازی خاستگاه اسلام بهره ببریم، و باید در جستجوی جای دیگری برای شواهدمان باشیم، یا به کلی تلاشمان را متوقف کنیم [14, 25-26].

اسانید نه تنها در احادیث بلکه در بسیاری از روایات تاریخی نیز وجود دارد و براساس چنین اسانیدی است که ناقدان منبع از جمله ولهاوزن و دخویه به متمایز کردن «مکاتب» تاریخ‌نگاری پرداختند. حال اگر به روش‌های گوناگون اثبات شود که برخی احادیث سخنان پیامبر^(ص) نیستند و مجعولاتی از قرون دوم و سوم و چهارم هجری هستند، چگونه می‌توان مطمئن بود که دیگر روایات ساختگی نیستند؟ این دیدگاه که شاید بتوانیم آن‌را «رهیافت شکاکانه»^۱ بنامیم، پیامد طبیعی اثر گلدتسیهر است، اما بر جنبه دیگری از مسئله تأکید می‌کند که از این جهت با رهیافت نقد منبع تفاوت دارد. برخلاف ناقدان سنت، شکاکان نمی‌پذیرند که یک هسته باز یافتنی از وقایع تاریخی وجود دارد که می‌تواند به ما بگوید در صدر اسلام «واقعاً چه روی داده است». برطبق نگاه شکاکانه، روایات دست‌اول تاریخی یا از وجود محو شده یا کاملاً در قالب تحولات بعدی دفن شده است و دیگر جدا کردن آن‌ها ممکن نیست.

یکی از نخستین نمونه‌های این دیدگاه شکاکانه افراطی را می‌توان در آثاری از دانشمند یسوعی، هنری لامنس (۱۸۶۲-۱۹۳۷) یافت که در اوایل قرن بیستم مطالعاتی مفصل درباره زمینه و ظهور اسلام منتشر کرد. مطالعات لامنس دربردارنده مجموعه‌ای از فرضیات نقد منبع بود. نخست اینکه اطلاعات سیره پیامبر^(ص) یک مجموعه مستقل از خاطرات مربوط به زندگی پیامبر^(ص) نیست، بلکه برآمده از تفاسیر کهن‌تر قرآن و نیز حدیث است، و لامنس بیشتر احادیث را مجعول می‌دانست. او همچنین معتقد بود که روایات مدنی مرتبط با دو خلیفه اول، ابوبکر و عمر، تصویری منفی از فاطمه دختر پیامبر^(ص) ترسیم کرده‌اند، که این تا حدی در واکنش به احترام مبالغه‌آمیز برای او در روایات مکتب کوفه بوده است.

اثر لامنس پیروانی پیدا نکرده و به‌ویژه از جهت دشمنی او با اسلام، هم از سوی مسلمانان و هم محققان منصف غربی از جمله تئودور نولدکه (۱۸۳۶-۱۹۳۰) و کارل هاینریش پِکر (۱۸۷۶-۱۹۳۳) به چالش کشیده شده است. بکر دریافت که لامنس تنها روایاتی را ذکر کرده که پشتوانه مدعایش بود. برای لامنس به عنوان یک کشیش کاتولیک، روایاتی مهم بود که پیامبر^(ص) و خاندان او در آن‌ها جلوه نامطلوبی داشت و روایاتی را که پیامبر^(ص) یا فاطمه^(س) در آن‌ها جلوه‌ای مثبت داشت، وامی‌نهاد. نولدکه نیز براساس نمونه‌هایی ویژه ثابت کرد که کایتانی و لامنس در اغلب موارد دچار شکاکیت افراطی هستند.

موضع کایتانی و لامنس حتی در نیمه دوم قرن گذشته تأثیراتی برجای گذاشت، از جمله تأثیر آن بر بلاشر قابل انکار نیست. یوزف شاخ نیز شکاکیت خود را با توجه به روایات تاریخی اسلام، شبیه به لامنس، اظهار کرد، اما نقطه عزیمت وی همان مدعا نبود؛ بلکه سعی کرد یافته‌های خود براساس ریشه‌های فقه اسلامی را به ادبیات سیره نیز تعمیم بخشد. می‌توان گفت نخستین رویکرد شکاکانه صریح و روشن از آن شاخ بود، که آن‌را در مطالعاتش درباره فقه اسلامی به‌کار گرفت. با این حال، شاخ گرچه وجود یک «هسته معتبر» از روایات را منکر شد [see: 36, 2]، اما برخلاف لامنس از مباحث مرتبط با مسئله خاستگاه اسلام پرهیز کرد و به جای آن بر فهم چگونگی پیدایش فقه اسلامی در چهار سده نخست هجری متمرکز شد [38, 3-4; 14, 19-22].

اما تعداد زیادی از محققان، این فرضیه را نیز محفوظ می‌دارند که یک «هسته از حقایق تاریخی» در عمق اطلاعات انباشته سنت جای گرفته است. بنابراین، آن‌ها معتقدند که تحلیل دقیق نسخه‌های گوناگون از یک روایت در موارد بسیاری می‌تواند صورت اصیل - یا دست‌کم کهن‌ترین صورت - از یک مجموعه (خانواده) روایت را باز نماید. این رهیافت که عمیقاً بر دانش‌های مرتبط با نقد صوری و نقد سنت تکیه دارد، در مطالعات عهد قدیم و عهد جدید تکامل یافته و سال‌ها از سوی محققان بسیاری از جمله هریس بیرکلند (۱۹۰۴-۱۹۶۱)، گئو ویدنگرن (۱۹۰۷-۱۹۹۶)، رودلف زلهایم (۱۹۲۸-۲۰۱۳)، آلبرشت نِت (۱۹۳۷-۱۹۹۹) و مناخیم قسطنطین حمایت شده است. برای نمونه، زلهایم یک «نظریه لایه‌ای»^۱ را تکامل بخشید، که برطبق آن می‌توانیم سه لایه در اطلاعات ابن‌اسحاق تمییز دهیم که یکی بر دیگری قرار گرفته است: ۱. وقایع تاریخی؛ ۲. مواد افسانه‌ای؛ ۳. کشمکش‌های درون فرقه‌ای یا عقیدتی [38, 6-7].

در میان مؤلفانی که درباره تاریخ قرآن نوشتند و نتایج گلدتسیهر و دیگر شکاکان قدیم را پیش‌رو داشتند، ریچارد بل (۱۸۷۶-۱۹۵۲)، ویلیام مُنتگمری وات (۱۹۰۹-۲۰۰۶) و جان برتن (۱۹۲۱-۲۰۰۵) از دیگران مشهورترند. گرچه این محققان به‌گونه‌ای از آرای شکاکان اثر پذیرفتند و در روایات جمع قرآن تشکیک نمودند، اما هیچ‌یک در اصالت تاریخی متن قرآن تردید نکردند. بل معتقد بود که شکل فعلی قرآن بر منابع مکتوبی که به دوران زندگی محمد^(ص) باز می‌گردد مبتنی است و اینکه تحقیقات قرآنی معاصر «هیچ چالش جدی درباره وثاقت قرآن پدید نیاورده است». از دیدگاه وی، وحی قرآنی در طول زندگی پیامبر^(ص) دست‌خوش اصلاحات معتناهی شد و نسخه مکتوب نهایی در طی آنچه او «دوران کتاب» می‌نامد شکل گرفت، یعنی هشت سال پایانی زندگی محمد^(ص) در مدینه. چنانکه گفته شد، وات از دید برخی شکاکان نوین در شمار «انتساب‌گرایان» قرار می‌گیرد. او حتی معتقد بود که قرآن از سوی خدا و الهام الهی است. وات با مقایسه قرآن و کتاب مقدس موافق نبود، با این استدلال که قرآن در یک دوره کمتر از ۲۵ ساله توسط محمد^(ص) دریافت شد، حال آنکه از موسی^(ع) تا پولس، در حدود ۱۳۰۰ سال فاصله وجود دارد [35,110-112]. شگفت‌انگیزتر از همه، جان برتن است که همکار ونزبرو بود و به گفته خود کتاب جمع قرآن را با مشورت و تشویق او نوشت، اما درباره تاریخ قرآن به نتیجه‌ای کاملاً مخالف ونزبرو رسید. برتن در این کتاب که همزمان با کتاب *مطالعات قرآنی ونزبرو* (۱۹۷۷) منتشر شد، با تکیه بر نتایج تحقیقات گلدتسیهر و ساخت درباره روایات کلامی و فقهی [6-5, 11]، روایات جمع قرآن را جعل برخی فقیهان مسلمان دانست و اینکه «آنچه امروز در دست داریم همان مصحف محمد^(ص) است» [11, 239-240].

۲. جریان‌های شکاک به اصالت تاریخی قرآن

چنانکه گفته شد، شکاکیت درباره قرآن با ونزبرو و کرون/کوک آغاز شد و سپس دیگران از آن‌ها پیروی کردند. پیشوایان این جریان «تجدیدنظرطلب»، و پیروان آن‌ها «شکاکان نوین» خوانده می‌شوند. بنابراین، می‌توان آن‌ها را در این دو شاخه جای داد.

۲.۱. تجدیدنظرطلبی

جان ونزبرو یکی از پیشروترین مدافعان رهیافت تجدیدنظرطلبی نسبت به قرآن بود.

یکی از مدعیات وی تأکید بر این نکته بود که قرآن تا حدود ۱۵۰ سال پس از وفات پیامبر^(ص) کامل نشد، و روایات سنتی جمع قرآن «تاریخ نجات» است، و یا افسانه‌ای که به دست مسلمانان دوران اموی ساخته شد [202, 43-50, 40]. ونزبرو معتقد بود که اسلام، به احتمال زیاد، فرقه‌ای است که از دل مجادلات رایج در سنت یهودی - مسیحی سر بر آورد [40, 78-81] و محصول فرایندی است که دست کم دو قرن پس از پیروزی‌های اعراب فراگیر شد [17, ii-v].

پاتریشیا کرون و مایکل کوک نیز در کتاب هاجریسم، نگاهی شکاکانه به منابع اسلامی داشتند و بنابراین، برای بررسی تاریخ اسلام به شواهد خارجی مانند مصنوعات باستان‌شناسی و متون غیراسلامی روی آوردند. از نظر کوک و کرون، اسلام پس از فتوحات مصر، سوریه و ایران پدید آمد و هیچ مدرک موثقی بر وجود قرآن تا پیش از دهه آخر قرن هفتم میلادی وجود ندارد [3, 13]. این نظرات باعث پدید آمدن شکافی افراطی نسبت به تصویر سنتی از منابع اسلامی شده است. این تغییر هم در جنبه مکانی و هم جنبه زمانی تاریخ اسلام مطرح است؛ یعنی تصور شده که اسلام نه در حجاز پدید آمد و نه در زمانی که تا کنون زمان پیامبر^(ص) دانسته می‌شد، بلکه در بین‌النهرین و پس از وفات پیامبر^(ص) و پس از فتوحات عربی [4, 27]. این نظرات، واکنش‌هایی از سوی یوزف فان اس، و به‌ویژه وات و آر. بی. سرجینت به همراه داشت [5, 38].

۲.۲. شکاکیت نوین

برخی شکاکان نوین همچون یهودا نوو و جودیت گرن بسیار افراط کرده و وجود تاریخی پیامبر اسلام^(ص) را به کلی مجعول می‌دانند. آنها معتقدند که هر منبع اسلامی باید با یک منبع غیراسلامی ارزیابی شود و در صورت تعارض، منبع غیراسلامی ترجیح دارد (92-93, 21). این دو، کتیبه‌هایی به خط کوفی در صحرای نِگب در فلسطین اشغالی کشف کردند و ادعا کردند که نبودن عبارات قرآنی در این کتیبه‌های کهن، دیدگاه ونزبرو در تاریخ‌گذاری متأخر قرآن را تأیید می‌کند [174-185, 82-83, 29]. نوو مدعی است که در هیچ کتیبه‌ای پیش از سال ۷۱ هجری، نه چیزی در مورد خود پیامبر^(ص) آمده و نه درباره هیچ مسلمانی، و کهن‌ترین شیئی که عبارت «محمد رسول‌الله» در آن نقش بسته، یک سکه عربی - ساسانی از خالد بن عبدالله از همین سال است [110-109, 28]. اولیگ نیز معتقد است که دو قرن اول هجری در سایه تاریخ قرار گرفته و بر منابع اسلامی نمی‌توان

اعتماد کرد؛ چون این منابع تقریباً دو قرن با تأخیر نوشته شده است؛ یعنی زمانی که محمد^(ص) به الگویی برای هویت یک امپراتوری بزرگ و قدرتمند تبدیل و در نتیجه، روایات مربوط به زندگی پیامبر^(ص) با شرایط جدید هم‌رنگ شده است. اولیگ نتیجه می‌گیرد که محمد^(ص) یک شخصیت تاریخی نیست [8, 31]. از دیدگاه عبدالملیح سعیدی، هیچ دلالتی بر آن وجود ندارد که مؤلفان سریانی، پیدایش دین جدیدی با نام اسلام را تصدیق کرده یا درباره آن چیزی شنیده باشند، این اصطلاح در هیچ منبعی به کار نرفته است [220, 33].

مفروضات آثار موج اخیر از پژوهشگران شکاک را می‌توان به‌قرار زیر برشمرد:

۱. تدوین قرآن به‌مثابه یک متن مقدس رسمی، بسیار دیرتر از آنچه سنت اسلامی فرض می‌گیرد رخ داد، یعنی در طول قرن دوم یا حتی قرن سوم هجری، نه در قرن اول، چنانکه مسلمانان و بیشتر محققان غربی می‌پندارند؛ بنابراین، قرآن نمی‌تواند هم‌چون شهادی برای خاستگاه اسلام به‌کار گرفته شود، بلکه تنها برای تکاملات بعدی اسلام کارایی دارد؛ ۲. گزارش‌های منابع اسلامی همه باید هم‌چون «تاریخ نجات» دیده شوند، یعنی باورهای ایده‌آل‌ساز یا جدال‌برانگیز به گذشته که در دوره‌ای متأخر ریشه دارد؛ هیچ «هسته»‌ای از اطلاعات تاریخی وجود ندارد، چنین اطلاعاتی یا هرگز نبوده است، یا کاملاً پنهان و نابود شده است، یا چنان با افزوده‌های بعدی درآمیخته است که جداسازی آن‌ها ممکن نیست؛ ۳. گزارش‌های مرتبط با سیره پیامبر^(ص) غالباً ماهیت تفسیری دارد و مجموعه‌ای از شواهد مستقل از خود متن قرآن یا سنت فقهی متأخر درباره خاستگاه اسلام به‌شمار نمی‌آید. از این فرضیات تجدیدنظرطلبانه، شاید این باور که متن قرآن، دقیقاً همانی است که در طی چند قرن پس از آنچه آغاز اسلام فرض می‌شود شکل گرفت، از همه افراطی‌تر است؛ گرچه صورتی از این ایده، ظاهراً در اوایل قرن بیستم مطرح شده بود،^۱ اما این دیدگاه طرفداری به‌دست نیاورد تا سال ۱۹۷۷ که ونزبرو کتاب *مطالعات قرآنی خود را منتشر کرد و نیز کتاب هاجریسم، ظاهراً تا حدی با الهام از نظرات ونزبرو، از سوی کرون و کوک به بازار آمد [24-22, 14].*

۳.۲. رهیافت میانه و نقد جریان شکاکیت

پیروان رهیافت میانه به روش‌های گوناگون آرای شکاکان را نقد کرده‌اند، که از جمله

۱. مینگانا در مقاله 'Transmission of the Kuran' (۱۹۱۶) اظهار می‌کند که قرآن نخستین بار در زمان عبدالملک گردآوری و رسماً تألیف شد؛ که این دیدگاه را عبود در ۱۹۳۹ رد کرد.

مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به کتیبه‌ها، مصاحف، پاپیروس‌ها و سکه‌های نویافته؛ تحلیل اسناد - متن؛ و نیز این پیش‌فرض شکاکان اشاره کرد که گویی مسلمانان متقدم در یک توطئه و اجماع گسترده شرکت داشته‌اند تا واقعیت را پنهان کنند. افزون بر این، تعدادی از شکاکان نسبت به مواضع پیشین خود تردید کرده‌اند. شولر معتقد است که مدارک خارجی به قدری است که حداقل برخی جزئیات سنت تاریخی اسلامی را ثابت کند [15-13, 38].

پیش از ذکر انتقادات وارد بر جریان شکاکیت، اشاره به این نکته ضروری است که نقدها باید ناظر به ایرادات شکاکان باشد و به روش‌ها و مبانی فکری آن‌ها توجه شود. در غیر این صورت، انتقادات متقن نخواهد بود. برای نمونه، اعظمی در کتاب تاریخ متن قرآن از وحی تا تألیف می‌کوشد از اعتبار تاریخی قرآن دفاع کند. اعظمی، منابعی سنتی از مسلمانان را ذکر می‌کند تا استدلال نماید که تقریباً ۶۵ نفر از صحابه در دوره‌های گوناگون کاتب پیامبر^(ص) بوده‌اند، و نقل شده است که آن‌ها همه بخش‌های قرآن را پیش از وفات پیامبر^(ص) نوشتند. او همچنین بیان می‌کند که بر طبق روایات، بسیاری از صحابه نوشته‌هایی از بخش‌های قرآن داشته‌اند [69-68, 8]، اما چنانکه عبدالله سعید بیان می‌کند، این پاسخ سنتی اعظمی یک استدلال دوری است. در واقع، شکاکان در وثاقت قرآن و روایات مربوط به جمع و تألیف آن تشکیک کرده‌اند، آن‌گاه استدلالات نقضی اعظمی تقریباً به‌طور کامل بر همین روایات و خود قرآن مبتنی است [49, 35].

۲.۳.۱. کتیبه‌ها، مصاحف قرآنی و سکه‌های نویافته

اخیراً کتیبه‌ها، سکه‌ها، مصاحف قرآنی و پاپیروس‌هایی کشف شده است، که نظرات شکاکان را با چالش روبرو می‌کند. در این زمینه هم می‌توان به بازخوانی مکتوبات غیراسلامی اشاره کرد و هم کتیبه‌های اسلامی و مصاحف قرآنی. رابرت هولند منابع غیراسلامی مورد استفاده توسط کوک و کرون در هاجریسم را از نو بررسی کرد. او نشان می‌دهد که این منابع اغلب با منابع اسلامی و الحاقات آن‌ها موافق‌اند. کهن‌ترین منبع غیراسلامی که نکاتی در مورد وقایع صدر اسلام و ظهور پیامبر^(ص) جدید ارائه می‌کند، متنی است با نام تعالیم یعقوب، از سال ۶۳۴ م، یعنی دو سال پس از وفات پیامبر اسلام^(ص). نخستین منبعی که در آن صراحتاً به نام پیامبر^(ص): «محمد^(ص)» اشاره شده، دست‌نوشته توماس کشیش است که تألیف آن را در ۶۴۰ م - سال نوزدهم هجری - تاریخ‌گذاری کرده‌اند. تاریخ ارمنی سبتوس اسقف که در ۶۶۰ م - ۳۹ هجری - تاریخ‌گذاری شده، کهن‌ترین منبع غیراسلامی است که بیشترین

اطلاعات را دربارهٔ صدر اسلام به‌دست می‌دهد. نخستین متنی که به برخی آیات قرآن اشاره می‌کند، ردیه‌ای مسیحی از آناستیاتوس است که در حدود ۷۰۰م نوشته شده است. از این زمان، همچنین دست‌نوشته‌هایی از فردی به نام یعقوب از ادسا وجود دارد که همان تصویر قرآن از عیسی‌بن‌مریم را ارائه می‌کند [۵، ۱۲۱-۱۳۴؛ 39, 144-145; 20, 93-94, 160-166].

البته باید توجه داشت که برخلاف دیدگاه شکاکان، شواهد خارجی نه تنها در گزارش از جامعهٔ مسلمانان صدر اسلام بر منابع اسلامی ترجیح ندارند، بلکه نسبت به آن‌ها ارزش کمتری نیز دارند؛ زیرا این منابع اغلب دور از جامعهٔ اسلامی و حتی غالباً به عنوان ردیه بر اسلام تألیف شده‌اند. همان‌طور که فان‌اس گفته است: «ما انتظار نداریم که یک ناظر بیرونی که ارزیابی ناقص‌تری از واقعهٔ نوظهور دارد، تصور روشن‌تری از آنچه واقعاً اتفاق افتاده است به‌دست دهد. حتی باید انتظار داشته باشیم که او پدیده را مطابق با سلیق خود توصیف کند» [19, 289].

از کتیبه‌های اسلامی می‌توان به سنگ‌نبشتهٔ زهیر اشاره کرد که در ۱۹۹۹ به‌دست علی‌بن‌ابراهیم غبان در قاع‌المعتدل (شمال غربی عربستان) کشف شد و کهن‌ترین شاهد اسلامی از این نوع به‌شمار می‌رود. در این کتیبه چنین آمده است: «بسم الله أنا زهیر کتبت زمن توفی عمر سنة اربع وعشرين». سال ۲۴ هجری همان سالی است که عمر بن خطاب، خلیفهٔ دوم، در آن از دنیا رفت. شاهد دیگر، دو سکهٔ عربی-ساسانی از سال ۶۶ و ۶۷ هجری است، که خلاصهٔ شهادت اسلامی را در بر دارند (بسم‌الله محمد رسول‌الله). این سکه‌ها نخستین مدارک اسلامی به‌شمار می‌رود که نام پیامبر اسلام (ص) بر آن‌ها نقش بسته است. استل ولان به شواهد قرآنی مکتوب در قبه‌الصخره، در بیت المقدس، اشاره می‌کند که در حدود ۸۶-۶۵ هجری تاریخ‌گذاری می‌شوند، یعنی فقط نیم‌قرن پس از وفات پیامبر (ص). به نظر می‌رسد که برخی از قابل‌رؤیت‌ترین مکتوبات مذکور، از آیات قرآن گرفته شده باشند؛ عمدهٔ مکتوبات با مصحف عثمانی مطابقت دارد، اما ظاهراً در برخی موارد اندکی تفاوت است و در یک مورد، دو آیه تلفیق شده‌اند [42, 4-6]. ولان معتقد است که این تفاوت‌ها نشان می‌دهد استفادهٔ فعالی از آیات قرآن انجام شده است و این یعنی از قبل باید «دارایی عمومی جامعه» شده باشند [42, 8-10]. افزون بر این، پاپیروسی در خربه‌المراد یافت شده که نقوش آن حاوی آیات ۱۰۲ به بعد سورهٔ آل‌عمران است. این پاپیروس نشان از متن ثابت قرآن در اواخر عهد اموی دارد. در پاپیروس دیگری نیز که بین سال‌های ۷۴۱ تا ۷۸۵ تاریخ‌گذاری شده، به آیاتی از قرآن استناد شده است [۷، ۱۶۳].

در مورد مصاحف قرآنی، تعدادی از محققان به روش رادیوکربن بر اوراق پیداشده در مسجد جامع صنعا در ۱۹۷۲ تحقیق کرده‌اند. گروهی از محققان آلمانی به سرپرستی گرد پوین تحقیق بر آنها را آغاز کردند. پوین مدت زیادی برای ارزیابی تعدادی از این اوراق صرف کرد و نتیجه گرفت که این مصحف دولایه است، یعنی یک بار پاک شده و خطوط فعلی بر روی آن نوشته شده است. اما ظاهراً پوین رویکردی ژورنالیستی اختیار کرد: بخش‌هایی از قرآن «احتمالاً حتی یکصد سال کهن‌تر از خود اسلام‌اند» (22, 229, 237) صادقی و گودرزی در مقاله بلندی که در ۲۰۱۲ منتشر شد، دولایه بودن این نسخه را تأیید کردند. آن‌ها تحلیل خود را عمدتاً بر لایه زیرین اوراق و بر ۳۶ برگ متمرکز کردند^۱ و آن‌را صنعا (۱) نامیدند.^۲ تحلیل آن‌ها نشان داد که این لایه می‌تواند روایتی غیرعثمانی از متن قرآن و نزدیک به قرائت ابن‌مسعود و ابی‌بن‌کعب باشد. براساس ارزیابی‌های کهن‌خط‌شناسی، نوشته زیرین یقیناً از قرن هفتم میلادی است و با توجه به آزمایش‌های دقیق‌تر رادیوکربن بر پوست، می‌توان نتیجه گرفت که لایه زیرین با احتمال ۹۹٪ پیش از ۶۷۱ م (با احتمال ۹۵٫۵٪ پیش از ۶۶۱ و با احتمال ۷۵٪ پیش از ۶۴۶ م)، تاریخ‌گذاری می‌شود. بنابراین، این مصحف نسبت به دیگر مصاحفی که به روش رادیوکربن تاریخ‌گذاری شده‌اند کهن‌تر است [34, 8]. تحلیل متنی صادقی و گودرزی نشان می‌دهد که گزارش‌های مرتبط با وجود مصاحف در زمان صحابه واقعی است، مصاحفی که پیش از توزیع متن استاندارد قرآن (مصحف عثمانی) در حدود ۶۵۰ م. وجود داشته‌اند [34, 20]. همچنین، برگ‌هایی از یک نسخه قرآنی بسیار کهن در دسترس است که مدرک بسیار مهمی برای فرانسوا دروش بوده است. براساس سبک نگارش و املای خط آن، دروش این مصحف را در ربع سوم قرن اول تاریخ‌گذاری می‌کند [38, 14].

۲.۳.۲. تحلیل اسناد - متن

تحلیل اسناد - متن روش دیگری است برای رد دیدگاه شکاکان مبنی بر اینکه متون اسلامی در دوره‌ای متأخر، یعنی در حدود ۸۰۰ م. یا نیمه دوم قرن دوم هجری پدید آمده باشند. این روش با این شاخصه شناخته می‌شود که بسیاری از روایات، نتیجه جعل گردآورندگان آن‌ها نیست، بلکه علی‌رغم برخی مجعولات، تاریخی دارند که می‌توان آن‌را

۱. گویی در زمان تألیف مقاله، تصویر یکی از برگ‌ها در دسترسشان نبوده است (8, 34).

۲. [برای گزارشی کوتاه از دیگر نسخه‌های پالیمپسست قرآنی، ر.ک. 9, 5, 34].

تا نقطه معینی از زمان، ردیابی کرد؛ همچنین، هسته روایت یا مفاد مشترک در روایات گوناگون از یک واقعه، ریشه تاریخی دارد؛ و مهم‌تر اینکه میان اختلافات متنی و سندی یک روایت اصیل «همبستگی» وجود دارد و این همبستگی فرایند واقعی نقل را نشان می‌دهد.^۱ بیش از این، محققانی مانند عبود، سزگین و اعظمی گفته بودند که علی‌رغم فقدان اطلاعات مکتوب از دو قرن اول هجری، مجموعه‌های بعدی از قرون سوم و چهارم دربردارنده اطلاعاتی درست از دوران پیشین است. آن‌ها برای اثبات نظر خود اظهار می‌کردند که در دوره متقدم سنت مکتوب از طریق اسانید به یاری متون یا کتاب‌ها می‌آمد و ضامن وثاقت آن‌ها بود. شکاکان این استدلال را نمی‌پذیرند و معتقدند که درست اعتبار همین اسانید زیر سؤال است [9, 261].

بنابراین، محققانی همچون اشتاوت، موتسکی، شولر، ورستیخ و گورکه، پژوهش‌هایی برای اثبات همبستگی اسانید با متون ارائه کردند و اظهار نمودند که از این طریق می‌توان نسخه‌های کهن‌تر منابع را بازسازی کرد. برگ معتقد است اگر همبستگی هم‌چون یک نشانه برای پیوند واقعی میان متون و اسانید آن‌ها پذیرفته شود، باید قبول کنیم که این محققان یک راه میانه پیدا کرده‌اند. با این حال، او اظهار می‌کند که ممکن است این همبستگی در دوره‌ای متأخر رخ داده باشد، یعنی در حدود ۸۰۰ م. تنها احادیثی را نوشتند که با تصورات آن‌ها هم‌سو بود یا علمای مسلمان بر آن اجماع داشتند [9, 283]. بنابراین، برخلاف رهیافت میانه که معتقدند دست‌کم در برخی روایات، اسانید می‌توانند فرایند واقعی نقل را نشان دهند، شکاکان اعتقاد دارند جعل و دستکاری اسانید، امکان بهره‌گیری از آن‌ها را برای تعیین زمان و مکان شکل‌گیری هر حدیثی ناممکن می‌سازد [16, 179].

هربرت برگ در مقاله‌ای درباره تفسیر آیات ۸۹-۹۱ سوره حجر، روش تجدیدنظرطلبان و رهیافت میانه را مقایسه کرده است تا نشان دهد هر دو روش انتقادپذیر است و بنابراین، راهی به رسیدن واقعیت تاریخ صدر اسلام نیست [see: 9, 275, 281]. او از سویی به این نتیجه می‌رسد که انتقادات طرح‌شده علیه تجدیدنظرطلبان درست است؛ و

۱. این روش خوبی برای اثبات اصالت تاریخی روایات و بالتبع قرآن کریم است، گرچه این روش نیز محدودیت‌هایی دارد. از جمله اینکه تاریخ‌گذاری حدیث را نمی‌توان از حلقه مشترک - به سوی پیامبر(ص) - بالاتر برد، و دیگر اینکه این روش فقط برای احادیثی که اسانید متعددی دارند به‌کار می‌آید [نک: ۲، ۱۲۰ به بعد]. نکته اول یک اشکال جدی است، اما به‌نظر می‌رسد که این نوع از تحلیل برای محققانی که هدفشان رساندن حدیث به قرن اول هجری و پاسخ به اشکالات شکاکان است، کفایت می‌کند.

از سوی دیگر، پژوهشگران رقیب نیز نمی‌توانند ادعا کنند به قطع و یقین چیزی دربارهٔ سدهٔ نخست هجری می‌دانند. به عبارت دیگر، این رهیافت موفق شده است فاصلهٔ تاریخی بین متون و زمان مورد بحث را به حدود یک قرن برساند، اما این چیزی را دربارهٔ قرن اول اثبات نمی‌کند [9, 286].

در نقد این سخن برگ باید گفت که نتایج تحقیقات رهیافت میانه، فاصلهٔ تاریخی مذکور را به کمتر از ۱۰۰ سال و حتی گاهی تا حدود ۵۰ سال رسانده است، اما برگ می‌کوشد همین زمان اخیر را نیز مشکوک جلوه دهد. او خاستگاه اسلام را با مسیحیت مقایسه می‌کند و می‌گوید: محققان آشنا با مباحث خاستگاه مسیحیت می‌دانند که در یک دورهٔ ۵۰ ساله چه تغییرات گسترده‌ای می‌تواند رخ دهد. در چنین دوره‌ای، عیسی^(ع) که احتمالاً در آغاز هم‌چون یک دوره‌گرد اهل جلیل فهمیده شد، به یک پیامبر آخرالزمانی تحول یافت، یک موسی و الیاس جدید، بنیان‌گذار یک مدرسه در مقابل فریسیان و صدوقیان، مرکز توجه مسیح و سرانجام یک موجود الهی. در چند دههٔ بعد، او یک منجی یهودی، یک حکیم باطنی و در نهایت یک خداوند کیهانی شد و در دهه‌های بعدی، فهم پیام و بشارت عیسی تثبیت شد، خاستگاه آن ناپدید بود تا اینکه محققان در حدود ۱۸۰۰ سال بعد شروع به واکاوی آن کردند. برگ می‌افزاید: اگر خاستگاه مسیحیت چنین در هم ریخته و آشفته است، چرا فکر کنیم که خاستگاه اسلام چنین نیست، آیا اسلام یک «استثنا» است؟ [9, 286]

برگ خود می‌داند که از سوی دیگر محققان، به شکاکیت افراطی متهم خواهد شد، اما او به این امر اذعان نمی‌کند. او می‌کوشد تا تحولات باورهای مرتبط با خاستگاه مسیحیت را دلیلی بر دیدگاه خود دربارهٔ اسلام جلوه دهد و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که ما نمی‌توانیم هیچ چیزی به یقین دربارهٔ نخستین دهه‌های اسلام بدانیم [9, 286-287]. افزون بر این شکاکیت افراطی، به نظر می‌رسد که مقایسهٔ این مسئله میان اسلام و مسیحیت درست نیست. همان‌طور که خود برگ می‌گوید، تصویر مسیحیان نخستین از عیسی اختلافات زیادی داشته و بارها تغییر کرده تا به وضع نهایی خود رسیده است. اما مسلمانان دربارهٔ خاستگاه قرآن و تاریخ زندگی پیامبرشان اختلافی نداشته و باورهای آن‌ها تغییری نکرده است که نیازمند چنین تفسیری باشد. همهٔ تلاش برگ در جهت اثبات این است که «امکان» تغییرات مذهبی گسترده، حتی در دو دهه وجود دارد و مسیحیت شاهدهی است برای این دیدگاه؛ حال آنکه از «امکان» تا «وقوع»

فاصله بسیار است. حتی اگر در بازسازی تاریخ اسلام صرفاً بر منابع غیراسلامی تکیه شود، یعنی نظرات غیرمسلمانان مدنظر قرار گیرد، در موارد بسیاری، نتایج حاصله با منابع اسلامی یکسان یا نزدیک به آن است و از همان آغازین سال‌های ظهور اسلام، شواهدی دال بر وجود پیامبر^(ص)، شکل‌گیری اسلام و عقاید اسلامی و حتی وجود قرآن در دسترس قرار دارد [5، ۱۲۰].

۲.۳.۲. نیاز به پیش‌فرض توطئه یا اجماع گسترده

دیگر نقد رهیافت میانه به جریان شکاکیت، نیاز به فرض‌گرفتن یک توطئه و اجماع گسترده است. به عبارتی، اگر قرآن، سنت و سیره در زمان و حالتی که شکاکان می‌گویند پدید آمده باشند، باید فرض کنیم که مسلمانان متقدم به توطئه بزرگی دست زده‌اند تا آنچه را واقعاً اتفاق افتاده است، پنهان سازند. رهیافت ونزبرو برای بازسازی تاریخ اسلام متقدم مستلزم چنین فرضی است و بنابراین برای بسیاری از محققان پذیرفتنی نیست، زیرا امکان ندارد توطئه‌ای در چنین مقیاس بزرگی رخ داده باشد، بدون اینکه کسی به آن اشاره کند [281-282، 9]. ورستیخ در نقد رهیافت شکاکان می‌نویسد: باید نگاهی توطئه‌انگارانه به سنت اسلامی داشته باشیم که برطبق آن همه دانشمندان در چنین توطئه‌ای شرکت کرده باشند تا رشته واقعی حوادث را کتمان کنند. درست است که گاهی یک نظریه به دلایل مذهبی، سیاسی یا حتی اجتماعی جذاب می‌نماید، و بنابراین اکثریت مردم آن‌را می‌پذیرند، اما سخن در اینجا این است که یک تفسیر یا دیدگاه غالب، همه آرای مخالفان و مسائل مهم را سانسور کند، حال آنکه ممکن نیست سنت بتواند همه دیدگاه‌های مخالف را پنهان نماید [9، 282].

دائر این استدلال را با ترسیم مهم‌ترین نقاط ضعف آن در سه محور به تفصیل بیان کرده است: ۱. علی‌رغم وجود رقابت‌ها و تنش‌ها و اختلافات مذهبی، سیاسی و اجتماعی در جامعه اسلامی متقدم (از جمله خوارج، شیعه، امویه، مرجئه و...)، همه آن‌ها درباره ویژگی‌های اصلی تاریخ اسلام توافق دارند؛ ۲. در جامعه اسلامی، «مراجعی» که بتوانند چنین باوری پدید آورند وجود نداشته‌اند؛ شکاکان از تغییر گسترده سنت بحث کرده‌اند، اما به‌ندرت به شناسایی چنین افراد یا گروه‌هایی پرداخته‌اند؛ ۳. جریان شکاکیت از ما می‌خواهد باور کنیم که این «مراجع» بی‌نام موفق شدند هر کتاب و سنتی را در هر نسخه‌ای در سرتاسر جامعه اسلامی، از هند تا اسپانیا، به‌دست آورند و هیچ دیدگاه مخالف با

راست‌کیشی را باقی نگذارند. تبانی و توطئه‌ای چنین گسترده و بالاتر از آن، این قدر موفق، فوق‌العاده بعید است [9, 282, 283; 26-27, 14].

پاسخ شکاکان به این انتقاد چنین است که اجماع بر خاستگاه اسلام نیازمند توطئه زمانی و جغرافیایی از سوی مسلمانان نیست. هنگامی که روایات اسلامی در حدود سال ۸۰۰ م (نیمه دوم قرن دوم هجری) گردآوری می‌شد، مسلمانان نخستین اعتقاد داشتند (یا نیاز به این اعتقاد داشتند) که آن حوادث روی داده است. و بدین ترتیب، اعتقادات «حقایق» شدند. ونزبرو در مقایسه آثار ادبی و منابع تاریخ‌نگاری می‌گوید: «زبان یک گزارش تاریخی نیز زبان ادبیات داستانی است. فرق بین این دو یک فرض روان‌شناختی مشترک میان نویسنده و خوانش‌گر است، و بر مبنای این فرض است که گزارش تاریخی اهمیت کسب می‌کند و سزاوار حفظ و انتقال می‌شود» [119-118, 41]. در واقع، از دیدگاه شکاکان «حقایق» وجود نداشته است که به سود «مجموعات» پنهان شوند. احادیثی که حفظ شده‌اند همان‌هایی هستند که جامعه متأخر آن‌ها را اصیل «می‌دانستند» و فقط بخشی از ادبیات شفاهی/مکتوبی را نشان می‌دهند که در سده‌های نخستین اسلامی رایج بوده است [9, 283].

این پاسخ جریان شکاکیت درست نمی‌نماید، زیرا اصل بحث بر سر بعید بودن چنین «اجماع گسترده»‌ای است، نه اینکه لزوماً این اجماع نیازمند توطئه و تبانی سازمان‌یافته باشد. در پاسخ به این سخن شکاکان که اصلاً حقایقی وجود نداشته و این‌ها صرفاً باورهای روان‌شناختی مسلمانان بعدی است، می‌توان گفت: آیا همه مسلمانان متقدم فقط یک باور درباره قرآن و تاریخ زندگی پیامبرشان داشتند؟ چگونه می‌توان پذیرفت که همه آن‌ها - با این گستردگی جغرافیایی و فرقه‌ای - فقط یک دیدگاه درباره خاستگاه اسلام داشته باشند؟ آیا در میان همه افراد و گروه‌ها و فرقه‌ها هیچ دیدگاه مخالفی در این زمینه وجود نداشت و پیروان دیدگاه رایج توانستند همه آرای مخالف را پنهان سازند؟

نتیجه

براساس آنچه گفته شد، می‌توان دریافت که:

جریان شکاکیت در قرآن محصول سال‌ها شکاکیت در دیگر منابع اسلامی از جمله سیره نبوی، تاریخ اسلام و احادیث است. به عبارت دیگر، سست شدن پایه حدیث و سیره در آرای شکاکان از نیمه قرن نوزدهم تا ربع سوم قرن بیستم، دست‌آویز

تجدیدنظرطلبان و شکاکان نوین شد تا زمینه انتقاد بر اصالت تاریخی قرآن را فراهم آورند. بنابراین، اثبات اصالت تاریخی قرآن مبتنی بر اثبات اعتبار اجمالی سیره و حدیث است. رهیافت میانه در دوره معاصر توانسته است انتقادات درخوری بر جریان شکاکیت وارد سازد و به نظر می‌رسد این جریان به پایان راه خود رسیده است.

با این حال، شکاکان نوین دست از تلاش برداشته و گویی به نوعی لجاجت در نپذیرفتن دیدگاه رقیب گرفتار آمده‌اند؛ علی‌رغم اینکه آرای شکاکان پیشین را قابل نقد و ضعیف می‌شمردند، نظرات رهیافت میانه را نیز با دلایلی مانند «یقین‌آور نبودن» ناکافی می‌دانند؛ گویی در جستجوی یقین منطقی در مباحث تاریخی هستند و این‌را آخرین راه‌گریز خود قرار داده‌اند. این در حالی است که بسیاری از محققان غربی و مسلمان به روش‌های گوناگون تاریخ‌گذاری و نسخه‌شناسی درباره منابع گوناگون از قرآن و حدیث و سیره و حتی منابع غیراسلامی، نظرات شکاکان را به چالش کشیده و پاسخ قاطعی به آن‌ها داده‌اند.

منابع

- [۱]. آقایی، سیدعلی (۱۳۹۰). «بررسی حدیث‌شناسی خاورشناسان: تبیین و تحلیل یا ترجمه و تدوین». آینه پژوهش، سال بیست و دوم، شماره یکم، فروردین و اردیبهشت، صص ۳۰-۳۷.
- [۲]. _____ (۱۳۹۰). «تاریخ‌گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد - متن: امکانات و محدودیت‌ها». صحیفه مبین، شماره ۵۰، پاییز و زمستان، صص ۱۰۱-۱۴۰.
- [۳]. پارسا، فروغ (۱۳۸۸). حدیث در نگاه خاورشناسان. تهران، دانشگاه الزهرا^(س).
- [۴]. شفیع، سعید (۱۳۹۷). «رویکردهای گوناگون به حدیث و حدیث‌پژوهی در دوران معاصر». مجله علوم حدیث، سال ۲۳، شماره ۲، بهار و تابستان، صص ۱۱۳-۱۴۰.
- [۵]. _____ (۱۳۹۳). «کهن‌ترین مکتوبات غیر اسلامی درباره ظهور اسلام و قرآن». مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۴، صص ۶۰-۸۵.
- [۶]. موسوی‌مقدم، سیدمحمد و مؤدب، سیدرضا (۱۳۹۴). «بررسی نظریه شکاکیت نوین درباره شخصیت و سیره پیامبر^(ص)». مجله مطالعات تحول در علوم انسانی، پاییز و زمستان.
- [۷]. نیلساز، نصرت (۱۳۸۷). «بررسی و نقد دیدگاه ونزبرو درباره تثبیت نهایی متن قرآن». «مقالات و بررسی‌ها»، دفتر ۸۸، تابستان، صص ۱۵۱-۱۷۰.
- [8]. Al-Azami, Muhammad Mustafa (2003). *The History of the Qur'anic Text from Revelation to Compilation*, Leicester, UK Islamic Academy.
- [9]. Berg, Herbert (2003). "Competing Paradigms in Islamic Origins: Qur'an 15:89-91 and the Value of *Isnads*", in: Herbert Berg (ed.), *Method and Theory in the Study of Islamic Origins*, Brill, Leiden.
- [10]. Burton, John (2010). "Notes towards a Fresh Perspective on the Islamic

- Sunnah”, in: Mustafa Shah (ed.), *The Hadith*, v1, Routledge.
- [11]. Ibid (1977). *The collection of the Qur'an*, Cambridge, Cambridge University Press.
- [12]. Cook, Michael (1981). *Early Muslim Dogma: A Source-Critical Study*, Cambridge, Cambridge University Press.
- [13]. Crone, Patricia and Cook, Michael (1977). *Hagarism: The Making of the Islamic World*, Cambridge University Press.
- [14]. Donner, Fred. M. (1998). *Narratives of Islamic Origins: The Beginnings of Islamic Historical Writing*, Darwin Press, Princeton, NJ.
- [15]. Goldziher, Ignaz (1971). *Muslim Studies (Muhammedanische Studien)*, trans. C.R. Barber and S.M. Stern, London, George Allen & Unwin.
- [16]. Gürke, Andreas (2003). “Eschatology, History and the Common Link: A study in methodology”, in: Herbert Berg (ed.), *Method and Theory in the study of Islamic Origins*, Brill, pp. 179-208.
- [17]. Hawting, G. R. (2006). Foreword to *The Sectarin Milieu: Content and Composition of Islamic Salvation History* (by John Wansbrough), Amherst, New York.
- [18]. Ibid (2000). *The First Dynasty of Islam*, Routledge, London and New York.
- [19]. Hoyland, Robert. G (2000). “Earliest Christian Writings On Muhammad: An appraisal”, in: Harald Motzki (ed.), *The Biography of Muhammad: The Issue of the Sources*, Brill.
- [20]. ibid (1997). *Seeing Islam As Others Saw It: A Survey and Evaluation of Christian, Jewish and Zoroastrian Writings on Early Islam*, The Darwin Press, INC. Princeton, New Jersey, (second printing, 2001).
- [21]. Koren, Judith. & Nevo, Yehuda (1991). “Methodological Approaches To Islamic Studies”, *Der Islam*, Band 68.
- [22]. Lester, Toby (2002). “What is the Koran?,” chap. In: Ibn Warraq, *What the Koran Really Says: Language, Text, and Commentary*, New York: Prometheus Books.
- [23]. Motzki, Harald (2005). “Dating Muslim Traditions: A Survey”, *Arabica*, 52:2, Leiden: Brill.
- [24]. Ibid (2002). *The Origins of Islamic Jurisprudence*, Translated from German: Marion H. Katz, Brill.
- [25]. Ibid (2003). “The Question of the Authenticity of Muslim Traditions Reconsidered: A Review Article”, in: : Herbert Berg, (ed.), *Method and Theory in the Study of Islamic Origins*, Brill, Leiden.
- [26]. Muir, Sir W (1897). *The Mohammedan Controversy: Biographies Of Mohammed*, Sprenger On Tradition, Indian Liturgy And The Psalter, T. & T. Clark: Edinburgh.
- [27]. Neuwirth, Angelika (2003). “Qur'an and History – a Disputed Relationship Some Reflections on Qur'anic History and History”, *Journal of Qur'anic Studies*, vol. v, no. I, pp. 1-118.
- [28]. Nevo, Y. D (1994). “Towards A Prehistory Of Islam”, *Jerusalem Studies In Arabic And Islam*.
- [29]. Nevo, Yehuda D. and Koren (2003). Judith, *Crossroads To Islam: The Origins of the Arab Religion and Arab State*, Amherst, New York.
- [30]. Nöldeke, Theodor (2003). *The history of the Qur'an/* by Theodor Nöldeke, Friedrich Schwally, Gotthelf Bergsträßer, Otto Pretzl ; edited and translated by Wolfgang H. Behn, Brill.

- [31]. Ohlig, Karl-Heinz and Puin, Gerd-R (2010). *The Hidden Origins of Islam: New Research into Its Early History*, Amherst, New York.
- [32]. Rippin, Andrew (1985). "Literary Analysis of *Quran*, *tafsir*, and *sira*: the Methodologies of John Wansbrough," in Richard C. Martin (ed.), *Approaches to Islam in Religious Studies*, Tucson: University of Arizona Press.
- [33]. Saadi, Abdul-Massih (2008). "Nascent Islam in the seventh century Syriac sources", in: *The Quran in its Historical Context*, Edited by Gabriel Said Reynolds, Routledge.
- [34]. Sadeghi, Behnam/ Goudarzi, Mohsen (2012). "Šan'ā' 1 and the Origins of the Qur'an, *Der Islam*, Bd. 87, S. 1–129.
- [35]. Saeed, Abdullah (2008)., *The Quran: An Introduction*, Routledge.
- [36]. Schacht, Joseph (1950) , *The Origins of Mohamman Jurisprudence*, Oxford, Clarendon Press.
- [37]. Schoeler, Gregor (2003). "Foundations for a new biography of Muhammad: The production and evaluation of the corpus of traditions from Urwah b.Al-Zubayr", in: Herbert Berg, (ed.), *Method and Theory in the Study of Islamic Origins*, Brill, Leiden.
- [38]. ibid (2011). *The Biography of Mohammad: Nature and Authenticity*, translated by Uwe VagelPohl, Edited by James E. Montgomery, Routledge.
- [38]. Suermann, Harald (2010). "Early Islam in the Light of Christian and Jewish Sources", in: *The Qur'ān in Context: Historical and Literary Investigations into the Qur'ānic Milieu*, Edited by: Angelika Neuwirth, Nicolai Sinai, Michael Marx, Leiden/ Boston.
- [40]. Wansbrough, John (2004). *Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation*, Foreword, Translations, and Expanded Notes by Andrew Rippin, Prometheus Books, Amherst, New York.
- [41]. Ibid (2006). *The Sectarian Milieu: Content and Composition of Islamic Salvation History*, Amherst, New York.
- [42]. Whelan (1998). 'Forgotten Witness: Evidence for the Early Codification of the Qur'an', *Journal of the American Oriental Society*, vol. 118, no. 1 Jan–Mar.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی